**جلسه 66-178**

**دوشنبه – 16/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که وارد مسأله یکم بشویم، ‌چند مطلب هست که عرض می‌‌کنم:

مطلب اول: راجع به روایت علی بن جعفر راجع به نافله منذوره که فرمود می‌‌توانید در حال سیر بر غیر دابه بخوانید در سندش محمد بن احمد علوی واقع شده بود. برخی خواسته‌اند ایشان را توثیق کنند‌ از جمله مرحوم وحید بهبهانی فرموده است ایشان از رجال نوادر الحکمة است که تالیف محمد بن یحیی اشعری است، ابن الولید استثناء کرد از رجال نوادر الحکمة برخی افراد را که در فهرست شیخ ذکر شده و لکن محمد بن احمد علوی را استثناء نکرد‌؛ معلوم می‌‌شود که ابن الولید ثقه می‌‌دانسته ایشان را. اجلائی مثل احمد بن ادریس قمی از ایشان روایت کردند؛ معلوم می‌‌شود که انسان مورد احترامی بوده.

این فرمایش وحید بهبهانی ناتمام است. بخاطر این‌که روایت اجلاء مثل احمد بن ادریس و محمد بن علی بن محبوب در حدی نیست که ما وثوق پیدا کنیم که ایشان حسن ظاهر داشته نزد این بزرگان و حسن ظاهر اماره عدالت است، ما وثوق پیدا نکردیم. اما این‌که ایشان از رجال نوارد الحکمة است، ‌ابن الولید استثناء نکرد ایشان را، یک عده دیگر را استثناء‌ کرد مگر ابن ولید معیار حق و باطل است؟ اگر ابن الولید بگوید ثقةٌ قبول می‌‌کنیم. اما ابن الولید عمل کرد به حدیثی که محمد بن احمد علوی در سندش بود شاید مبنایش در حجیت خبر با ما فرق می‌‌کرده. شاید ایشان خبر امامی ممدوح را حجت می‌‌دانسته که ما حجت نمی‌دانیم، شاید ایشان خبری که مفید وثوق نوعی است حجت می‌‌دانسته، ما حجت نمی‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] خبر‌های محمد بن احمد علوی را نگاه کرده دیده که وثوق نوعی حاصل می‌‌شود به آن چون که متنش مشتمل بر غلو یا تخلیط نبوده. ابن الولید روی غلو حساس بود و لذا در آن استثناء می‌‌گوید الا ما کان فیه من غلو او تخلیط و هو ما رواه سهل بن زیاد الآدمی الی آخره. محمد بن احمد علوی روایات مشتمل بر غلو به نظر ابن الولید نداشت، اعتماد کرد به خبر او، شهادت به وثاقت او که نداد.

[سؤال: ... جواب:] اما نگفت این‌ها ثقات هستند. ما بارها عرض کردیم اگر یک کسی به شما بگوید فلانی جایز التقلید است‌، فلانی واجب التقلید است شما به او بگویید آقا!‌ شما فرد بسیار محترم اما به من بگویید فلانی اعلم است یا نیست؟‌ من که مقلد شما نیستم که شما می‌‌گویید فلانی واجب التقلید است. شاید شما نظرتان راجع به وجوب تقلید با نظر مشهور فرق کند، ‌شما معتقدید که مرجع اصلح واجب التقلید است، دیگران می‌‌گویند اعلم واجب التقلید است و لو اصلح نباشد. باید مبانی را ببینیم. الان یک کسی به شما می‌‌گوید آقا! این تخم‌مرغ نجس است، خب آقا! شاید مبنای او این است که خون تخم‌مرغ نجس است، شما خون تخم‌مرغ را نجس نمی‌دانید. او باید بگوید مستندش چیست که خون تخم‌مرغ نجس است. اگر هم می‌‌بینید مردم اعتماد می‌‌کنند چون توجه ندارند به این اختلاف‌ها.

[سؤال: ... جواب:] عدالت یک امر محسوس بوده، استقامت در جاده شریعت. حالا این اختلاف‌ها که در عدالت اجتناب از صغائر هم لازم است یا لازم نیست اخیرا پیش آمده. آنی که در روایات هست که این‌ها نبود؛ می‌‌گفتند که همین که حسن ظاهر داشت می‌‌توانی بگویی او عادل است. یک امر محسوس بود. مثل این‌که بگوییم فلانی شجاع است بعد بیایند راجع به شجاع معیارهایی ذکر کنند که مورد اختلاف بشود، امر محسوس را بکنند امر غیر محسوس، این دیگر مطلب آخری است. در روایات ما عدالت مثل وثاقت، ‌شجاعت یک امر محسوسی تلقی شده بوده یا تعبد خاصی است که شاهدین اگر بیایند فلانی عادل است قول‌شان مسموع است اما ما که مقلد این شاهد نیستیم، حکم شرعی را نمی‌خواهیم از او اخذ کنیم موضوع را می‌‌خواهیم از او اخذ کنیم. همان‌طور که مرحوم آقای خوئی در بحث بینه بر نجاست این را متعرض شده.

وجه دیگر برای توثیق محمد بن احمد علوی وجهی است که مرحوم آقای خوئی ذکر کرده، ‌فرموده که در ترجمه عمرکی نجاشی می‌‌گوید روی عنه شیوخ اصحابنا منهم عبدالله بن جعفر الحمیری، بعد می‌‌گوید که له کتاب الملاحم، عمرکی کتاب ملاحم دارد، سند را ذکر می‌‌کند می‌‌گوید قال ابوعبدالله القزوینی، ‌تا اینجا می‌‌رسد: قال حدثنا محمد بن احمد بن اسماعیل العلوی عن العمرکی. آقای خوئی فرموده ببینید!‌ روی عنه شیوخ اصحابنا که گفت نجاشی بعد اسم دو نفر را برد عبدالله جعفر حمیری، ‌در ادامه هم گفت که له کتاب الملاحم، ‌عمرکی کتاب ملاحم دارد که محمد بن احمد علوی نقل کرده است از او، معلوم می‌‌شود ایشان را جزء شیوخ اصحاب می‌‌دانست. شیوخ اصحاب هم دلیل بر این است که محمد بن احمد علوی از شیوخ اصحاب بوده که از عمرکی نقل حدیث کردند پس می‌‌شود امامی ممدوح، خبرش می‌‌شود خبر حسن و حجت است.

غیر از این‌که در تفسیر قمی هم هست محمد بن احمد علوی‌، ایشان این وجه را هم برای اثبات حجت خبرش ذکر کرده.

که البته امامی ممدوح بودن به نظر ما کافی نیست؛ باید ثقه باشد. و لکن شیوخ اصحابنا دلالت بر وثاقت هم می‌‌کند. اما مشکل این است که آقا‌! از کجا می‌‌دانید روی عنه شیوخ اصحابنا را ایشان تطبیق کرد بر محمد بن احمد علوی؟ از کجا می‌‌دانید؟‌ اگر بلافاصله می‌‌گفت منهم عبدالله جعفر الحمیری و محمد بن احمد العلوی خوب بود اما از کجا ما بفهمیم روی عنه شیوخ اصحابنا را ایشان منطبق کرد در رجال نجاشی بر محمد بن احمد العلوی؟ ما همچون ظهوری در کلام نجاشی پیدا نکردیم.

وجه سومی که برای توثیق و به تعبیر تصحیح حدیث محمد بن احمد علوی ذکر شده وجهی است که در جواهر گفته. در جواهر می‌‌گوید آقا! غیر از این‌که این آقازاده، ‌این سید بزرگوار، ‌محمد بن احمد علوی خودش آدم جلیل القدری است، ما نیاز هم نداریم به توثیق او؛ این حدیث با طریق آخری هم نقل شده. شیخ از علی بن جعفر نقل کرده است و طریق شیخ هم به علی بن جعفر صحیح است.

آقای خوئی فرموده فکر کنم صاحب جواهر اشتباه کرده. کجا شیخ این حدیث را از کتاب علی بن جعفر نقل کرده؟

نه، صاحب جواهر ظاهرا اشتباه نکرده. صاحب جواهر خلاف را دیده، ‌در خلاف دارد روی علی بن جعفر، همین حدیث را نقل می‌‌کند می‌‌گوید روی علی بن جعفر. خلاف جلد 1 صفحه 301. ممکن است شما بگویید پس فرمایش صاحب جواهر درست شد؟ می‌‌گوییم نه. شیخ طوسی به کتاب علی بن جعفر سند صحیح دارد، کی می‌‌گوید در خلاف که گفت روی علی بن جعفر از کتاب علی بن جعفر نقل کرد؟ به چه دلیل؟‌ در تهذیب التزام عملی دارد، ‌التزام قولی و عملی داده صاحب تهذیب الاحکام جناب شیخ طوسی که من بدء سند که می‌‌کنم از کتاب نقل می‌‌کنم اما در کتاب خلاف که همچون التزامی نداده است. پس از کجا می‌‌گویید در خلاف گفت روی علی بن جعفر از کتاب علی بن جعفر نقل می‌‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] در کتابی که الان از علی بن جعفر داریم که در بحار هست، ‌این حدیث وجود ندارد.

[سؤال: ... جواب:] از کجا می‌‌دانید؟ شاید همین سند محمد بن احمد علوی بود.

پس سند این روایت همان‌طوری که دیروز اشاره کردیم ناتمام است. این مطلب اول.

مطلب دوم این است که ما گفتیم در حال مشی ما دلیل پیدا نکردیم در حضر که نافله خواندن در حضر در حال مشی مشروع باشد. الغاء خصوصیت باید بکنیم از جواز نافله در سفر راکبا و ماشیا و جواز نافله در حضر‌ راکبا، بگوییم جواز نافله در حضر ماشیا هم دیگه فهمیده می‌‌شود.

این الغاء خصوصیت درست هم باشد مهمل است مطلق نیست. جاهایی هست انسان هدف مشخصی ندارد، قدم می‌‌زند در اتاق می‌‌خواهد نماز شب ایستاده و با اشاره بخواند. ‌چون نماز نافله ایمائی دلیل نداریم که مشروع است در حال استقرار، خیلی دیگه راحت‌طلبی است‌، وضوء بگیرد برود زیر لحاف، دراز بکشد، با ایماء نماز شب بخواند بعد هم انتظار دارد روزی‌ها به سمت او هجوم بیاورد چون کسی که نماز شب بخواند روزیش زیاد می‌‌شود. دلیل نداریم بر مشروع بودن نماز ایمائی در حق همچون شخصی. نماز ایمائی مشروع است یکی برای مریض و دیگری برای کسی که ماشیا یا علی الراحلة نافله می‌‌خواند نه این‌که در زیر رختخواب لحاف هم رویش کشیده، ‌قشنگ گرم و نرم، نماز شب می‌‌خواند. حالا این می‌‌خواهد قدم بزند، می‌‌گوید خیلی خوب قدم می‌‌زنیم، ‌مدام کنار این بخاری چند متر می‌‌رود آن ور، چند متر می‌آید این ور، نماز شب می‌‌خواند با حالت ایماء و اشاره، خب از این روایات نمی‌شد الغاء خصوصیت بکنیم.

ولی یک روایتی هست ما پذیرفتیم قبلا، ‌روایت را محقق در معتبر نقل می‌‌کند از کتاب بزنطی از حماد بن عثمان نقل کرده از حسین بن مختار که ثقه است عن ابی عبدالله علیه السلام سألته عن الرجل یصلی و هو یمشی تطوعا قال نعم. کسی نماز می‌‌خواند در حال مشی نماز مستحب، امام فرمود اشکالی ندارد.

این روایت اطلاق دارد و لو مشیش مشی مصلحتی است نه مشی هدفمند، مشیش برای این است که نماز مستحبی را ایمائی بخواند. اطلاق دارد.

سندش هم به نظر ما قابل تصحیح نیست چون فرقی بین مستطرفات سرائر که ما گفتیم سندش اشکال ندارد، ‌اصالة الحس جاری می‌‌کنیم در نقل ابن ادریس از کتب اصحاب، حالا یک سندی هم شهید ثانی به پدر شیخ بهایی گفت که به ابن ادریس می‌‌رسید شبیه همان در نقل محقق حلی که چندان هم متاخر نبوده از ابن ادریس حلی هست.

[سؤال: ... جواب:] اصالة الحس را که ما قبول کردیم، همان اصالة الحس در این‌که احتمال می‌‌دهیم به مقدمات قریبه به حس احراز کرده که این کتاب، ‌کتاب بزنطی است و از او نقل کرده است.

این راه راه قابل اعتمادی است.

این هم مطلب دوم.

مطلب سوم این است که ما چند روز قبل به آقای خوئی اشکال کردیم راجع به صحیحه عبدالرحمن بن ابی نجران ‌که می‌‌گفت در نافله یستقبل حینما یکبّر که آقای خوئی گفتند در مستحبات حمل می‌‌شود این خطاب مقید بر اختلاف مراتب استحباب و لذا تقیید نمی‌زنیم آن اطلاق‌هایی را که می‌‌گفت صل النافلة حیثما توجهت، نمی‌گفت در حال تکبیرة الاحرام رو به قبله بشو. ما به ایشان اشکال کردیم.

یک مطلبی هست این مناسب بود به او تصریح بشود. امروز تصریح می‌‌کنم. ما یک بحث اختلاف مراتب استحباب داریم در حمل خطاب مطلق بر خطاب مقید که می‌‌گویید مشهور گفتند خطاب مطلق را در مستحبات تقیید نمی‌زنیم به خطاب مطلق [مقید]. زر الحسین علیه السلام که مطلق است با آن دلیلی که می‌‌گوید زر الحسین علیه السلام مغتسلا تقیید نمی‌خورد. حرفی نیست، ما هم قبول داریم. اما اشکال ما به آقای خوئی این بود که آقا‌!‌ چه ربطی دارد به این بحث؟‌ شما در بحث امر به شیء، خوب گوش بدهید! در ضمن یک مرکب فرمودید این ظاهر است در ارشاد به جزئیت. آنقدر هم سخت‌گیر هستید که بر خلاف مشهور می‌‌رسید به این روایاتی که می‌‌گوید لاتقطع رأس الذبیحة قبل ان تموت. مشهور می‌‌گویند حرام است سر ذبیحه را جدا کردن قبل از جان دادن او، ‌شما می‌‌گویید نخیر این ظاهر است در ارشاد به مانعیت؛ اگر این کار را بکنید اصلا ذبیحه شما مذکی نیست. لاتنخّع ذبیحتک، نخاع گردن ذبیحه را قطع کن قبل از جان دادنش، ‌شما ارشاد می‌‌گیرید به مانعیت. در روایات طواف داریم:‌ اذا طفت فصل لاتؤخرها بساعة. مشهور می‌‌گویند تکلیف است، ‌بعد از طواف واجب نفسی است که سریع نماز طواف بخوانیم، شما می‌‌گویید این ارشاد به شرطیت است، ظهورش این است. لاتؤخر السعی الی غد. مشهور می‌‌گویند جایز نیست تاخیر سعی به فردا، ‌همان روزی که طواف کردی تا فردا نشد سعی هم بجا بیاوری. شما می‌‌گویید نه، این ارشاد به شرطیت موالات است بین سعی و طواف که یک روز فاصله نشود.

آقا!‌ روایت می‌‌گوید استقبل القبلة حینما تکبر، این به نظر ظهور دارد در ارشاد به شرطیت، شرطیة الاستقبال حین تکبیرة الاحرام در نافله در حال سیر؛ چه ربطی دارد این به بحث این‌که حمل مطلق بر مقید در مستحبات نمی‌کنیم؟ این مطلبی است که به او توجه بشود که دو تا بحث با هم نباید خلط بشود: یک بحث در مطلق و مقید بیان شده، ‌آقای خوئی به او اشاره کرده، ‌ما کاری به او نداریم، بحث دیگری در امر به شیء فی ضمن المرکب در بحث اقتضاء النهی عن المعاملة للفساد، در آنجا مشابه این را نقل می‌‌کنند و مطرح می‌‌کنند آقای خوئی تصریح می‌‌کند ظاهر امر به شیئی در مرکب و لو مرکب مستحب و لو مرکب وضعی ارشاد است به شرطیت یا جزئیت. ظهورش این است. نهی هم ظهورش در ارشاد به مانعیت است.

[سؤال: ... جواب:] زر الحسین علیه السلام زر الحسین علیه السلام مغتسلا که این ارشاد به شرطیت نیست، امر کرده به مقید، این جاها حمل مطلق بر مقید نمی‌کنیم. امر به مقید است نه تقید و نه قید. ... ظاهر و لتکن زیارتک مع الغسل یا و اغتسل ثم زر الحسین علیه السلام ظاهرش شرطیت است به نظر خود ایشان. خب ایشان چرا اینجا این مطلب را مطرح نکردند؟‌ نمی‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] این قرینه می‌‌خواهد. ظاهر خطاب وقتی ارشاد به شرطیت اطلاق شرطیت اقتضاء می‌‌کند شرطیت تعیینیه را نه شرطیت کمالیه را.

مطلب چهارم که مطلب آخر هست این است که ما قبلا عرض کردیم اگر کسی قبله برایش مشتبه بشود و به نظر مشهور به چهار جهت باید نماز بخواند، حالا اگر فقط می‌‌تواند دو تا نماز بخواند، یک نماز ظهر یک نماز عصر، ما عرض کردیم آنجا که این‌که آقای خوئی فرموده که نماز عصرش را می‌‌تواند به یک جهت دیگر بخواند غیر از آن جهتی که نماز ظهر خوانده، اشکال دارد. آقای خوئی فرمودند می‌‌تواند به یک جهت اخری نماز عصر بخواند ما گفتیم اشکال دارد چون علم اجمالی پیدا می‌‌کند یا نماز عصرش رو به قبله نیست یا نماز ظهرش.

این اشکال ما در صورتی است که اختلاف بین نماز ظهر و عصر مثلا صد و هشتاد درجه باشد، ‌به یک سمت نماز ظهر بخواند، ‌پشت به آن سمت نماز عصر بخواند. اما اگر اختلاف بین دو جهت نماز ظهر و عصر نود درجه باشد، کی علم اجمالی پیدا می‌‌کنیم به بطلان؟ شاید قبله ما بین این دو باشد، ‌چهل و پنج درجه قبله ما بین نماز عصر و نماز ظهر باشد؛‌ هر دو نماز می‌‌شود صحیح.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که از روایت یصلی الی اربع وجوه فهمیدیم برای جاهل به قبله انحراف تا چهل و پنج درجه مغتفر است. و لذا اشکال ندارد، به دو سمت متصل به هم نماز بخواند مشکلی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] عرفی نیست که بگوییم اگر چهار تا نماز می‌‌خوانی این مغتفر است انحراف تا چهل و پنج درجه ولی دو تا نماز می‌‌خوانی بیشتر نمی‌توانی بخوانی نه این‌که می‌‌توانی و نمی‌خوانی، نه، ‌انحراف تا چهل و پنج درجه مغتفر نیست، ‌این عرفی نیست.

و لذا از این مطلب یک نتیجه‌ای می‌‌گیرم: اگر شما می‌‌توانید چهار تا نماز بخوانید، ما حالا گفتیم سه تا نماز ظهر بخوان با انحراف صد و بیست درجه، ما این‌جور گفتیم، ‌بعد یک نماز عصر بخوان، الان هم ما روی حرف‌مان هستیم ولی اگر این حرف را نگفتیم، همان ظاهر کلام صاحب عروه را گفتیم و ظاهر کلام آقای خوئی را گفتیم، به سه جهت جنوب، مغرب، شمال، ‌سه تا نماز ظهر خواندید، مبادا شما نماز عصرت به یکی از این سه جهت بخوانی، نه، نماز عصرت را به آن جهت چهارم بخوان. چرا؟ نکته‌اش این است که اگر این کار را بکنی، یقین پیدا می‌‌کنی یا نماز ظهرت در آن سه تا نماز یکی صحیح بود، ‌رو به قبله بود یا انحراف کمتر از چهل و پنج درجه و یا اگر آن سه نماز باطل بود، نماز عصرت صحیح بود چون در آن سه جهت نماز ظهر خواندی جهت چهارم نماز عصر خواندی بیش از چهار نماز هم نمی‌توانی بخوانی. این می‌‌شود موافقت قطعیه اجمالیه.

نگویید آقا!‌ مخالفت قطعیه اجمالیه هم پیدا می‌‌شود. نه دیگه، ‌پیدا نمی‌شود. مخالفت قطعیه اجمالیه پیدا نمی‌شود. چرا؟‌ برای این‌که شاید هم نماز عصرم درست باشد هم نماز ظهرم. چرا؟ برای این‌که شاید این نماز عصری که به این جهت رابعه خواندم چهل و پنج درجه از قبله بیشتر منحرف نباشد، ‌نماز ظهری هم که به آن جهت متصل به آن خواندم، آن هم چهل و پنج درجه منحرف از قبله نباشد، هر دو نمازم صحیح باشد. پس من وظیفه‌ام این است اگر کسی نگوید با انحراف صد و بیست درجه سه نماز ظهر بخوان، سه تا نماز ظهر می‌‌خوانم یکی به جهت جنوب یکی به جهت مغرب یکی به جهت شمال، مثلا و نماز عصر را نباید به یکی از این سه جهت بخوانم، نماز عصر را باید به جهت چهارم بخوانم تا علم پیدا کنم یکی از این نمازها صحیح بوده.

و این اشکال که بگویید آقا!‌ آن وقت علم پیدا می‌‌کنیم یا نماز ظهر باطل بوده یا نماز عصر، نه، شاید قبله ما بین آن نماز عصر و نماز ظهر بوده، وسط این دو بوده و هر دو نماز صحیح باشد.

این راجع به این بحث گذشته.

مسأله اول این است: کیفیة الاستقبال فی الصلاة. استقبال در نماز کیفیتش چیه؟

گفتند اگر ایستاده‌ای، ‌خوب گوش بدهید! صاحب عروه می‌‌گوید اگر ایستاده‌ای وجهت، مقادیم بدنت رو به قبله باشد، احتیاط واجب این است انگشتان پایت هم رو به قبله باشد. اگر نماز نشسته می‌‌خوانی، رکبتینت رو به قبله باشد، وجهت، ‌سینه‌ات، ‌شکمت هم رو به قبله باشد.

حالا همین مقدار کلام صاحب عروه را بررسی کنیم:

می‌‌گوییم جناب صاحب عروه! خیلی سخت گرفتید. خودتان می‌‌گویید المدار علی الصدق العرفی، ‌خب اگر مدار بر صدق عرفی است در نماز ایستاده آنی که لازم است این است که مقادیم بدن به سمت قبله باشد اما انحراف مختصر صورت از قبله منافات ندارد با استقبال قبله. یک مقدار صورت‌تان را تلویزیون یک مقدار کج هست از قبله، ‌شما هم فیلم حساسی است، ‌خدا و پیغمبر را از یاد بردید می‌‌خواهید ببینید این فیلم چی می‌‌شود آخرش، یک کمی کج می‌‌کنید صورت‌تان را، یک مقدار انحراف یسیر، این مانع از صدق استقبال نیست.

[سؤال: ... جواب:] عرفا دیگه. ولوا وجوهکم شطر المسجد الحرام، ‌ما می‌‌گوییم عرفا صدق می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] انحراف کل مقادیم بدن به این مقدار جایز نبود.

بحث فقط نماز شما نیست، شما صورت خودتان را می‌‌توانید کنترل کنید اما می‌‌خواهید گوسفند را ذبح کنید از حالا بیایید سخت‌گیری کنید خدا جای دیگر به شما سخت می‌‌گیرد، ‌آن وقت ذبح ذبیحه هم می‌‌گویند صورت این ذبیحه یک مقدار کج بود، خب بود که بود.

[سؤال: ... جواب:] چه فرق می‌‌کند استقبل القبلة فی الصلاة با استقبل القبلة بذبیحتک؟ ... وجه در قرآن بیان عرفی است برای استقبال مسجد الحرام عرفا.

و اما این‌که گفتید احتیاط واجب این است که انگشان پا هم به سمت قبله باشد، آقا! به قول آقای خوئی عادتا انسان انگشتان پایش کج است، اگر بخواهند یکی را شکنجه بکنند می‌‌گویند صاف پایت را قرار بده و الا معمولا آدم موقعی که استراحت می‌‌کند راحت است، پاهایش، اصابع رجلینش منفرج است یعنی موازی هم نیست، مثلث می‌‌شود عرفا یعنی آن جلویش فاصله‌اش بیشتر است تا عقب پاهایش.

[سؤال: ... جواب:] عرفا صدق می‌‌کند استقبال. بابا!‌ آن عرب بیابانی که به او می‌‌گفتند رو بکن به مسجد الحرام، ‌رو بکن به کعبه، پاهایش را نگاه می‌‌کرد مثل سربازها صاف به جلو هست؟!

و اما راجع به نماز نشسته، آخه رأس رکبتین به سمت قبله باشد از کجا؟ یکی از راه‌های نشستن که در روایت هم داریم جلوس متربعا است. در روایت هم داریم. جلوس متربعا. خب اتفاقا رکبتین در جلوس متربعا یکی به طرف مشرق است یکی به طرف مغرب تقریبا. همچون چیزی نیست.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه حماد را می‌‌گویید که حضرت به حماد گفت پیرمردی مثل او تا حالا یک نماز روی حساب تعجب است نخوانده، آن نماز با مراتب عالیه بود. همان نمازی است که ما‌ها خیلی نباید توقع کنیم که آن نمازها را بخوانیم.

[سؤال: ... جواب:] اصلا در استقبال قبله شرط نیست که رکبتین به سمت قبله باشد، عرفا یک مقدار پاهایش فاصله پیدا می‌‌کند. مستحب است جلوس در حال تشهد متورکا باشد، خب ببینید منحرف می‌‌شود زانوها از سمت قبله. چه اشکالی دارد؟

این راجع به استقبال قبله در نماز در حال ایستادن، در حال نشستن.

دراز کشیده هم که گفته‌اند اگر ان صلی مضطجعا یجب ان یکون کهیئة المدفون و ان صلی مستلقیا فکهیئة المحتضر. اگر پشت به زمین، پشتش روی زمین است مثل محتضر قرار بگیرد؛ پاهایش رو به قبله باشد. اگر مضطجع است به سمت راست و چپ، این مثل مدفون که سرش قبله که روبروی ماست، سرش به آن طرف [سمت راست] پاهایش به این طرف [سمت چپ] و مقادیم بدنش رو به قبله قرار بگیرد.

[سؤال: ... جواب:] اگر رو به شکم بخوابد، به نظر ما سرش رو به قبله باشد. این تصریح نکرده اینجا. حالا بگذریم.

بقیه مطالب را صاحب عروه مطرح کرده، ادامه می‌‌دهیم:

الثانی فی حال الاحتضار: و قد مر کیفیته در بحث الاحتضار.

الثالث حال الصلاة علی المیت:‌ یجب ان یجعل علی وجه یکون رأسه الی المغرب و رجلاه الی المشرق.

الرابع وضعه حال الدفن علی کیفیة مرت.

الخامس الذبح و النحر. در مورد ذبح حکم چیست؟ راجع به ذبح اولا بحث کنیم باید ذیبحه رو به قبله باشد یا ذابح هم باید رو به قبله باشد. حالا ذبیحه چه جور رو به قبله است؟ آن کیفیتش روشن است. مثلا گوسفند را می‌‌خواهی سر ببری، اگر روی پاهایش ایستاده، همین سرش و آن پاهای جلویش رو به قبله باشد. اگر خواباندیدش روی زمین، ‌شکمش و سینه‌اش رو به قبله باشد، سرش رو به قبله نبود نبود، ‌پاهایش رو به قبله نبود نبود.

اما این‌که آیا استقبال ذابح للقبلة شرط است یا نه، مشهور گفتند شرط نیست. صاحب عروه هم اینجا می‌‌گوید احتیاط مستحب. ولی آقای خوئی در شرح عروه گفته نخیر ذابح هم باید رو به قبله باشد. در تعلیقه عروه هم گفته احتیاط واجب این است که رو به قبله باشد.

در منهاج الصالحین جلد دوم در بحث صید و ذباحه می‌‌گوید احتیاط مستحب. دل‌تان را خوش نکنید که در منهاج الصالحین گفته احتیاط مستحب. چون در اواخر عمر آقای خوئی استفتاء کرده یکی از دوستآن‌که در اختلاف منهاج و عروه کدام‌ها مقدم است؟‌ گفت یک عروه‌ای هست داریم چاپ می‌‌کنیم، او که چاپ شد او مقدم است. همین عروه‌های دو جلدی است که در این موسوعه به عنوان پاورقی چاپ شده. در آنجا هست در همین بحث الاحوط وجوبا استقبال الذابح القبلة. معلوم می‌‌شود که آن استحباب یا احتیاط مستحب در بحث صید و ذباحه در منهاج درست نیست.

حالا دلیل آقای خوئی چیه؟ آقای خوئی می‌‌گویند صحیحه علی بن جعفر در کتاب علی بن جعفر هست، می‌‌گوید: سألته عن الرجل یذبح علی غیر قبلة قال لابأس اذا لم یتعمد. مفهومش این است که اذا تعمد ففی الذبح علی غیر القبلة فیه بأس.

آقای خوئی می‌‌گوید بیاییم معنای ذبح علی غیر قبلة‌ ببینیم چیه؟ ایشان می‌‌فرماید ذبح مثل اکل می‌‌ماند. اگر گفتند اکل علی غیر القبلة یعنی چی؟ یعنی آکل رو به قبله نبود. ذبح علی غیر القبلة هم یعنی ذابح رو به قبله نبود. اکل علی غیر القبلة، ذبح علی غیر القبلة‌ این‌ها به یک معناست، یعنی اکلش رو به قبله نبود، اکلش رو به قبله نبود.

اتفاقا ایشان می‌‌گوید بالاتر بگویم: چون ذبح دو طرف دارد یکی ذابح یکی مذبوح، ذبح علی غیر قبلة صدق می‌‌کند چه ذابح رو به قبله نباشد چه مذبوح. در صورتی ذبح علی قبلة هست که هم ذابح رو به قبله بشود هم مذبوح، ‌اگر یکی از این‌ها رو به قبله نباشد می‌‌گویند ذبح علی غیر قبلة.

بعضی‌های دیگر گفتند دلیل دیگر هم داریم. دلیل دیگرتان چیه؟ استقبل القبلة بذبیحتک. گفتند باء باء مصاحبت است. استقبل القبلة بذبیحتک یعنی خودت استقبال قبله کن همراه با ذبیحتک.

اتفاقا بعضی‌ها گفتند ذهب الله بنورهم هم همین است. ذهب الله بنورهم یعنی خدا با نور این‌ها رفت نه این‌که خدا نور این‌ها را برد. این برای مبالغه است. دیدید مهمان‌ها به صاحب‌خانه می‌‌گویند بفرمایید خودمان می‌‌رویم، احتیاج نیست که شما ما را راه بندازید یعنی می‌‌خواهد بگوید شما بیایید تا بیرون دنبال ما این مبالغه است در این‌که ما را داری بیرون می‌‌کنی، ما خودمان می‌‌رویم احتیاج به این نیست که شما ما را بیرون کنی این می‌‌شود. ذهب الله بنورهم یعنی اینقدر خدا نور این‌ها را با محکمی برد که خدا هم با نور این‌ها رفت برای تاکید بر این‌که نور این‌ها را برد. ذهب بفلان می‌‌گویند با اذهبه این فرق را می‌‌کند. أخرجه بیرونش کرد گفت برو بیرون، ‌خرج به یعنی دستش را گرفت با او رفت بیرون. خرج به. البته بعد ممکن است آن شخصی که خارج کننده است برگردد ولی خرج به می‌‌گویند مبالغه است. ذهب الله بنورهم هم همین را گفتند.

استقبل القبلة بذبیحتک، باء باء مصاحبت است، ‌خودت استقبال کن مع ذبیحتک.

ببینیم آیا این دو دلیل درست است یا نه ان‌شاءالله فردا.